واکاوی معادلات سیاست خارجی و داخلی ایران پس از آغاز دور جدید مذاکرات عمان در گفت‌وگو با ماشاءالله شمس‌الواعظین

دیپلماسی هنوز نمرده است

عبدالرحمن فتح‌الهی: در پی مذاکرات روز جمعه میان ایران و آمریکا در عمان، نشانه‌هایی از احیای دیپلماسی در سیاست خارجی دیده می‌شود، هرچند سایه جنگ همچنان بر معادلات ایران و منطقه سنگینی می‌کند. این مذاکرات با رفتار متناقض واشنگتن همراه بود؛ به‌طوری‌که ساعاتی پس از پایان گفت‌وگوها، آمریکا تحریم‌های جدیدی علیه بخش نفت ایران و ناوگان موسوم به «سایه» اعمال کرد و سپس ترامپ با امضای فرمان اجرایی، زمینه تحریم‌های ثانویه و اعمال تعرفه ۲۵درصدی علیه کشورهایی را که با ایران مبادله دارند فراهم ساخت. با این حال، ترامپ در موضعی متفاوت اعلام کرد توافقی محدود به پرونده هسته‌ای و بدون سلاح هسته‌ای را قابل قبول می‌داند و از ادامه مذاکرات در هفته آینده خبر داد. در مقابل، عباس عراقچی مذاکرات را «آغازی خوب» خواند و تأکید کرد اورانیوم غنی‌شده از ایران خارج نمی‌شود و موضوع موشکی قابل مذاکره نیست. در همین چارچوب، گفت‌وگو با ماشاءالله شمس‌الواعظین، تحلیلگر سیاسی و بین‌الملل به بررسی پیامدهای این تحولات اختصاص یافته است.

●●●

پس از مذاکرات عمان، شاهد اعمال تحریم‌های جدید و نیز صدور فرمان تحریم‌های ثانویه در قالب اعمال تعرفه ۲۵ درصدی علیه کشورهایی بودیم که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اقدام به خرید هرگونه کالا یا خدمات از ایران می‌کنند. در سوی دیگر، ترامپ عنوان داشت توافقی که به موضوع هسته‌ای محدود شود قابل قبول است، به شرط آنکه هیچ سلاح هسته‌ای وجود نداشته باشد. به نظر شما این دو روی متناقض سکه ترامپ چه چیزی را به ما نشان می‌دهد؟ آیا تهران در مسیر مذاکره و توافق احتمالی قرار دارد یا اینکه ما با یک فریب دیپلماتیک دیگر، مشابه پنج دور مذاکرات پیش از جنگ ۱۲روزه مواجهیم که در نهایت به یک حمله و جنگ غافلگیرانه منجر خواهد شد؟

معتقدم به‌تدریج ریسک جنگ کاهش پیدا می‌کند.

دلیل خوش‌بینی شما چیست؟ تصور می‌کنید آمریکا می‌تواند از طریق مذاکره امتیازات مدنظر خود را از ایران بگیرد؟

صرفا این نیست. اکنون آمریکا به این جمع‌بندی رسیده است که در صورت آغاز مجدد جنگ، هزینه آن بسیار بالا خواهد بود. ضمن آنکه ایران به‌صراحت عنوان کرده که هرگونه حمله‌ای را به‌مثابه جنگی تمام‌عیار تلقی خواهد کرد که قطعا به کل منطقه سرایت پیدا می‌کند. این حرف یک فرمانده نظامی یا سیاستمدار نیست؛ این عین سخنان فرمانده کل قواست. لذا اکنون آمریکایی‌ها باید اصطلاحا نگران «روز دوم» یا به باور من «ساعت دوم» جنگ باشند؛ به این معنا که اگر آمریکا دست به ماشه ببرد و حمله یا جنگی را آغاز کند، بعد از آن چه می‌شود؟ ما تجربه جنگ ۱۲روزه در ۲۳ خرداد را داریم. شاید در ساعات اولیه ایران نتوانست پاسخ دهد، اما بعد از آن چه شد؟ به‌سرعت حملات و پاسخ‌های کوبنده ایران آغاز شد.

اما به باور من یکی از سناریوهای گزاره‌های احتمالی که شاید بدبینانه باشد این است که آمریکا اگر حمله‌ای را در دستور کار قرار دهد، آن‌قدر گسترده و عمیق باشد که حتی توان پاسخ‌گویی را از ایران بگیرد و دیگر سناریوی جنگ ۱۲روزه تکرار نشود.

می‌دانید چرا این سناریوی شما به واقعیت نزدیک نیست؟ چون در جنگ ۱۲روزه ۲۳ خرداد، ایران انتظار حمله در میانه مذاکرات را نداشت، اما اکنون تهران با هوشیاری و آگاهی و با چشمان باز، در عین آمادگی برای هرگونه حمله، پای میز مذاکره رفته است؛ ازاین‌رو به‌هیچ‌عنوان غافلگیر نخواهد شد. ضمن آنکه نه ایران، ونزوئلاست و نه خاورمیانه، آمریکای لاتین.

پس باید پرسید که حضور فرمانده سنتکام در میانه مذاکرات عمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اتفاقا برخلاف برخی تحلیل‌ها که حضور فرمانده سنتکام در عمان را دال بر آمادگی آمریکا برای حمله به ایران تفسیر کردند، من معتقدم حضور فرمانده سنتکام در مذاکرات به معنای آمادگی دولت آمریکا برای پذیرش چارچوب مذاکرات است. من این را پیش‌بینی کرده بودم؛ حتی پیش از اظهارنظر صبح شنبه دونالد ترامپ. قبل از آنکه سخنان ترامپ را درباره مذاکرات عمان بشنوم، تحلیل خود را در شبکه الجزیره مطرح کردم و اکنون نیز دوباره از تریبون «شرق» آن را تکرار می‌کنم که آمریکا اکنون به دنبال مذاکراتی است که در آن شروط ایران به‌صورت تک‌به‌تک و مشخص روی میز قرار خواهد گرفت و در نهایت نیز به دنبال توافق خواهد بود. اما این نکته بسیار مهم را در نظر بگیرید که ترامپ یک شرط بسیار مهم دارد؛ اینکه مذاکرات عمان و گفت‌وگوهای پیش‌رو به‌هیچ‌عنوان شبیه مذاکرات دوره اوباما که منجر به برجام شد نباشد. ترامپ به‌شدت روی این نکته حساس است.

ولی واقعا شما بر اساس یک اظهارنظر ترامپ تصور می‌کنید که افق پیش‌رو مثبت است و می‌توان به مذاکرات امیدوار بود؟ فکر نمی‌کنید او ممکن است یک ساعت دیگر تمام آنچه را گفته زیر سؤال ببرد؟

اینکه ترامپ فردی دمدمی‌مزاج است و هر روز و هر ساعت سخنان خود را تغییر می‌دهد، کاملا مسجل است؛ اما من معتقدم او یک خط تحلیلی ثابت در قبال مذاکرات دارد. لذا من کماکان به مذاکرات عمان خوش‌بین هستم و آنچه در روز جمعه توسط تیم مذاکره‌کننده ما انجام شد را باید به فال نیک گرفت.

حتی اگر شرایط به سمت مذاکرات جدی‌تر هم حرکت کند، اسرائیل اجازه نخواهد داد کار به توافق میان تهران و واشنگتن برسد. به نظر شما در مقطع کنونی، اسرائیل تا چه اندازه می‌تواند در مسیر جنگ یا مذاکره با ایران نقش تعیین‌کننده داشته باشد؟

این گزاره شما درست است. یکی از متضرران اصلی این روند، اسرائیل است. بنابراین طبیعی است که اسرائیل در هر مرحله‌ای از مذاکرات تلاش بر مانع‌تراشی داشته باشد. نگرانی من این است که بخشی از این کارشکنی‌ها در قالب حملات شدید به حزب‌الله لبنان یا حتی برخی مراکز وابسته به ایران در منطقه صورت گیرد؛ اقداماتی که می‌تواند حامل پیامی به تهران باشد مبنی بر اینکه اسرائیل چنین توافقی را برنمی‌تابد. به بیان دیگر، اگر نتواند مستقیما ایران را هدف قرار دهد، تلاش خواهد کرد بازوان منطقه‌ای ایران را تضعیف کند.

آیا اسرائیل می‌تواند زیر میز مذاکره ایران و آمریکا بزند و جنگ دوباره را به ترامپ تحمیل کند؟

در پاسخ به پرسش شما باید گفت اگر صف‌آرایی نیروهای هوادار ثبات سیاسی در منطقه بر نفوذ اسرائیل در کاخ سفید و وزارت جنگ آمریکا غلبه پیدا کند، به نظر من اسرائیل عملا کاری از پیش نخواهد برد. اما میزان موفقیت اسرائیل در کارشکنی میان ایران و ایالات متحده، بستگی مستقیم به موازنه نیروها دارد. اسرائیل در حال حاضر به ایالات متحده، به‌نوعی هشدارگونه، اعتراض کرده و معتقد است تغییر لحن این روزهای ترامپ و حرکت به سمت هرگونه توافق با ایران «آب در هاون کوبیدن» است. ازاین‌رو، تل‌آویو مایل است اوضاع به سمتی سوق داده شود که در نهایت جنگی علیه ایران شکل بگیرد؛ چراکه آن را به سود خود می‌داند و در عین حال به دنبال انتقام‌گیری از آنچه «جنگ ۱۲روزه» خوانده می‌شود نیز هست.

چرا؟

دلیل این امر را می‌توان در خلق‌وخو و رفتار دونالد ترامپ مشاهده کرد؛ به‌ویژه در جریان جنگ غزه و نیز در روند توافق‌هایی که برای پیشبرد طرح ترامپ درباره نوار غزه مطرح بود. این تجربه نشان داد که ترامپ گاه چنان از بنیامین نتانیاهو و سیاست‌های اسرائیل خشمگین می‌شود که دست به اقدامات تک‌روانه می‌زند. به بیان دیگر ایالات متحده آمریکا حتی در مسائلی که اسرائیل یکی از بازیگران مهم و نزدیک آن است، الزاما همسو با تل‌آویو عمل نمی‌کند. در چنین شرایطی، می‌توان انتظار داشت تلاش‌هایی که دیپلمات‌ها از آن با عنوان «مساعی حمیده» یاد می‌کنند، از سوی کشورهایی مانند ترکیه، عربستان، عمان، مصر و قطر به نتیجه برسد و موضوع دوباره به ریل دیپلماسی بازگردد و گفت‌وگوها میان طرفین به نتیجه برسد.

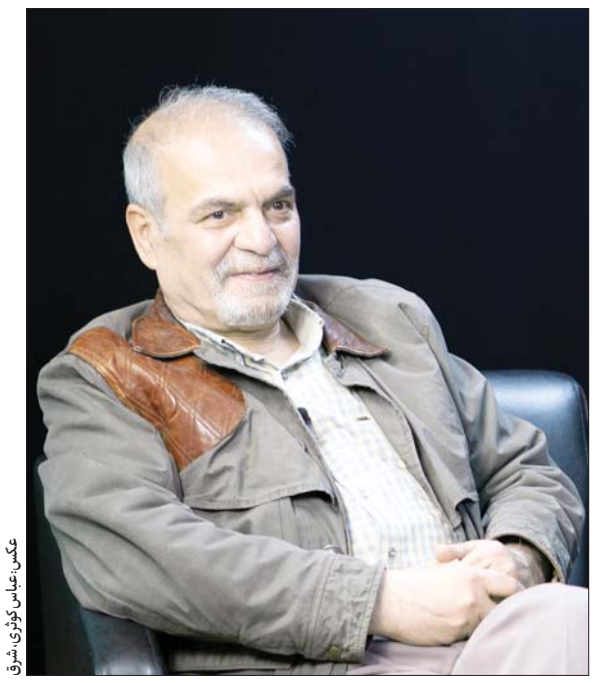

عکس: عباس کوثری، شرق

بیاییم روی این موضوع هم بحث کنیم که واقعا چه شد ترامپی که آن چهار شرط را برای ایران تعیین کرده بود به ناگاه در عمان نه‌تنها راغب موشکی و منطقه‌ای نرفت، بلکه حاضر به گفت‌وگو با خطوط قرمز ایران شد که مشخص شده تهران نه حاضر به خروج مواد غنی‌شده از ایران است و نه غنی‌سازی صفر درصد را خواهد پذیرفت. فکر نمی‌کنید باز هم با یک بازی از سوی ترامپ مواجهیم و به ناگاه حمله شکل بگیرد اصلا چه شد ترامپ از آن چهار شرط به این نقطه رسید؟

نکته کلیدی در اینجا «موازنه قوا» است.

کدام موازنه قوا؟ شاید با موازنه تهدید یا موازنه وحشت مواجه باشیم، اما موازنه قوا بین تهران و واشنگتن نشدنی است؛ اصلا قوای ما و آمریکا یکی نیست...

نه موازنه قوای ظاهری، بلکه موازنه قوای محتوایی، بلندمدت و راهبردی. همان‌طور که گفتم و تکرار می‌کنم، با وجود بدبینی‌هایی که نسبت به دمدمی‌مزاج‌بودن ترامپ وجود دارد، اما تصویر کلی منطقه نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا در موقعیت شکننده‌ای قرار دارد. هر نقطه‌ای که آمریکا در آن پایگاه نظامی دارد، در تیررس موشک‌های ایران است و در نقاطی که پایگاه ندارد، اساسا زمین و ظرفیت عملیاتی در اختیار ندارد و در این نقاط، اتکا به ناوها و رزم‌ناوهاست. اما باز تکرار می‌کنم روز دوم و حتی ساعت دوم جنگ چه خواهد شد؛ بله آمریکا احتمال دارد حمله کند. اما ایران نه غافلگیر می‌شود و نه هیچ حمله‌ای را بدون پاسخ می‌گذارد، آن موقع چه می‌شود؟ پس حملات احتمالی از راه دور ممکن است در ساعات نخست جنگ انجام شود، اما پرسش اساسی این است که پس از آن چه خواهد شد؟ اینجاست که رونمایی از موشک خرمشهر۴ پیام‌های بسیار مهمی به لحاظ بازدارندگی و نظامی داشت؛ پیام‌هایی که کارشناسان نظامی ایالات متحده به‌خوبی آنها را دریافت و بلافاصله به هیئت حاکمه آمریکا و شخص رئیس‌جمهور منتقل می‌کنند. نکته بعدی این است که از منظر حقوقی نیز باید توجه داشت رئیس‌جمهور آمریکا اختیار اعلام جنگ را ندارد و این اختیار منحصرا در دست کنگره است.

ولی حمله بی-۲ به اصفهان، نطنز و فردو چیز دیگری می‌گوید...

اقداماتی که پس از ۲۳ خرداد انجام شد، در چارچوب «دفع تهدید فوری» قابل توجیه بود. اما گفتم که این بار هر حمله به مثابه جنگ تمام‌عیار است و آغاز یک جنگ تمام‌عیار نیازمند مجوز کنگره است؛ مجوزی که به احتمال زیاد صادر نخواهد شد. به‌ویژه آنکه بخش قابل توجهی از جناح چپ حزب دموکرات، این جنگ را بیهوده و به‌شدت مغایر با منافع بلندمدت آمریکا می‌داند. ازاین‌رو، دلایلی که آمریکا را از اقدام نظامی علیه ایران بازمی‌دارد، بسیار بیشتر از دلایلی است که آن را به سمت جنگ سوق می‌دهد.

با این تفاسیر، حتی اگر مذاکرات عمان ذیل خط تحلیل شما خوب پیش رود و حتی به یک توافق منجر شود که من آن را بسیار بعید می‌دانم اما درباره منطقه‌ای و موشکی چطور؟ آیا امکان دارد بعد از آن ترامپ سراغ این موضوعات هم برود و شروط خود را مطرح کند یا خیر؟

سؤال بسیار هوشمندانه‌ای پرسیدید. اینکه آیا ترامپ بعد از پافشاری روی چهار شرط خود اکنون فقط به مذاکرات هسته‌ای بسنده خواهد کرد یا خیر، من در پاسخ مشخص معتقدم همه مسائل باید در یک پکیج کلی حل شود. درباره موضوعات موشکی و دفاعی نیز باید گفت که بنیه دفاعی ایران کاملا با ابعاد جغرافیایی کشور همخوانی دارد.

به چه معنا؟

به این معنا که برای مثال اگر از سمت ارس حمله‌ای علیه ایران شکل بگیرد، ایران باید بتواند از چابهار یا بندر خارک یا ابوموسی و... موشک‌هایی را علیه اهداف متخاصم شلیک کند. اینجاست که «جنبه دفاعی»، توجه کنید جنبه دفاعی موشک‌ها و پهپادهای ایران با وسعت سرزمینی کشور کاملا مطابقت دارد. اگر این را بپذیریم، به‌راحتی باید برد موشک‌های بالای سه هزار کیلومتر را برای ایران قائل بود، چون مطابق با وسعت سرزمینی کشور است. این منحصر به ایران هم نیست، بلکه یکی از پارامترها برای تقویت بنیه موشکی و دفاعی کشورها به شکل مستقیم بستگی به طول و عرض جغرافیایی آن کشور دارد. بنابراین هیچ‌یک از پروتکل‌های بین‌المللی نمی‌توانند ایران را از برخورداری از این توان دفاعی مشروع منع کنند.

ولی اسرائیل چیز دیگری می‌گوید؟

اسرائیل به دلیل محدودیت جغرافیایی، فقدان عمق استراتژیک و اتکای گسترده به لابی‌گری در غرب، نقش مخرب و ویژه‌ای در این معادلات دارد و سعی می‌کند موضوع موشکی و پهپادی و در کل بنیه دفاعی ایران را با قرائت دیگری در قالب تهدید علیه امنیت خود تعریف کند و از همین مسیر می‌تواند فشارهایی را برای موضوع هسته‌ای و موشکی ایران در قالب فشار به آمریکا و دولت ترامپ ایجاد کند و این واقعیتی تلخ، اما انکارناپذیر است.

و به باور خودتان چگونه می‌توان این موضوع را در مذاکرات پیش‌رو حل کرد؟

راه‌حل‌های بسیار زیادی وجود دارد که می‌توان از آن استفاده کرد. اگر پرونده هسته‌ای به هر ترتیبی و با هر توافقی میان طرفین جمع‌بندی شود، موضوع موشکی ماهیت کاملا متفاوتی دارد. امور دفاعی کشورها اساسا چیزی نیست که بتوان به‌سادگی بر سر آن چانه‌زنی کرد یا شرط‌گذاری کرد، اما نکته مهم اینجاست که می‌توان جایگزین‌هایی برای کاهش نگرانی‌ها تعریف کرد. در اینجا به اظهارات بسیار مهمی اشاره می‌کنم که هفته گذشته از سوی آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد. ایشان تأکید کردند ایران قصد حمله به هیچ کشوری را ندارد. این پیام، پیام بسیار مهمی است و به‌روشنی به کاخ سفید منتقل شده است. من این‌گونه ارزیابی می‌کنم که در مذاکراتی که از سوی میانجی‌ها انجام شده، از ایران خواسته شده در سطح عالی نظام سیاسی، موضوع عدم آغاز حمله را به شکلی صریح مطرح کند. این البته به معنای انفعال یا پاسخ‌ندادن در صورت حمله نیست، بلکه تأکید بر این است که ایران آغازگر نخواهد بود. این پیام نوعی اطمینان به غرب، ایالات متحده و حتی بازیگران منطقه‌ای آن داده است. در چنین فضایی، موضوع «موشکی» به‌تدریج از دستور کار فشار مستقیم خارج می‌شود و در حوزه توان دفاعی تعریف می‌شود. در مقابل، ایران نیز می‌تواند تعهداتی در حوزه هسته‌ای ارائه دهد؛ ازجمله محدودیت‌های مشخص در سطح غنی‌سازی، پس از یک دوره تعلیق.

چیزی شبیه به دوره آقای خاتمی؟

احسنت. پیش‌بینی من این است که دوباره از الگوی تعلیق، مشابه دوره ریاست‌جمهوری آقای خاتمی استفاده می‌شود.

این بار طرف ایران، اروپا نیست، آمریکاست؛ آن‌هم آمریکای ترامپ. واقعا الان کاخ سفید به دنبال تعلیق مشابه دوره خاتمی است؟

منظور از الگوی تعلیق، این است که مشابه دوره ریاست‌جمهوری آقای خاتمی با هدف ایجاد پل اعتماد و اعتماد متقابل استفاده شود. این‌طور فضا شکل می‌گیرد. در نتیجه، شروطی مانند نابودی توان موشکی یا کاهش برد آن، می‌تواند با آلترناتیوهای متعددی جایگزین شود. در عرصه مذاکرات، گزینه‌ها بسیار متنوع‌اند.

مثلا چه گزینه‌هایی؟

از تعهدات رفتاری گرفته تا ترتیبات امنیتی و حتی تعلیق برخی رویارویی‌ها. به‌این‌ترتیب می‌توان عملا از شرط دوم عبور کرد.

نشد جناب شمس‌الواعظین، کلی‌گویی کردید. چه ترتیبات امنیتی مصداقی مدنظر شماست؟

ترتیباتی مثل امضای پیمان عدم تعرض به همدیگر... .

فراموش نکنیم که تهران، تل‌آویو را به رسمیت نمی‌شناسد. چگونه انتظار امضای پیمان عدم تعرض دارید؟

قرار نیست که مستقیم این دو طرف این پیمان را امضا کنند. می‌توان از طریق واسطه و میانجیگرها این پیمان را امضا کرد.

و این به معنای به رسمیت شناختن غیرمستقیم اسرائیل از سوی ایران نیست؟

اینجاست که راه‌حل‌هایی مانند ترک تخاصم با اسرائیل یا حداقل تعلیق تخاصم هم مطرح می‌شود.

بسیار جالب شد. صادقانه بگویم اصلا انتظار این پاسخ را از شما نداشتم. واقعا شما معتقد به این ترتیبات هستید؟

صددرصد.

و معتقدید تهران هم بعد از ۴۷ سال حاضر به پذیرش این شرط خواهد بود؟ واقعا ایران چنین انعطافی را می‌پذیرد؟

چون جنگ ۲۳ خرداد میان ایران و اسرائیل، جنگی تاکتیکی بود، نه استراتژیک. اما این بار اگر آمریکا یا خود اسرائیل، حمله علیه ایران آغاز کند، دیگر جنگ تاکتیکی نیست؛ یک جنگ استراتژیک خواهد بود و اگر جنگ استراتژیک شکل بگیرد، یقین بدانید که این جنگ بدون سقف و محدودیت برای کل منطقه خواهد بود.

پس به همین دلیل است که چهارشنبه هفته گذشته که زمزمه شکست مذاکرات پیش از گفت‌وگوهای عمان مطرح شد، ناگهان کشورهای عربی منطقه تلاش خود را برای برگزاری گفت‌وگوهای عمان به کار بستند، ضمن آنکه ادبیات کشورهای عربی برای اینکه خود را به مذاکرات الحاق کنند و شروط آنها هم در توافقات پیش‌رو لحاظ شود، به‌ناگاه به حاشیه رفت؟

بله، چون جنگ احتمالی بعدی واقعا به لحاظ شدت و وسعت کاملا متفاوت خواهد بود. به‌همین‌دلیل نیز بازیگران منطقه‌ای به‌سرعت وارد عمل شدند و با فشار بر ایالات متحده، مانع از گسترش بحران شدند؛ چراکه چنین جنگی می‌تواند کل خاورمیانه را به آشوب بکشاند.

درمورد شرط نیابتی‌ها چطور؟

درمورد شرط سوم، یعنی موضوع نیروهای موسوم به «نیابتی» یا به باور من نیروهای «هم‌پیمان» ایران می‌تواند از مسیر گفت‌وگوهای منطقه‌ای و دوجانبه با کشورهای میزبان وارد شود. برای مثال، ایران می‌تواند با دولت عراق درباره چارچوب فعالیت نیروهایی مانند حشدالشعبی یا سایر گروه‌ها به تفاهم برسد. این مسیر هم نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را کاهش می‌دهد و هم روابط ایران با دولت مرکزی و بدنه اجتماعی کشورهای منطقه را حفظ می‌کند، بدون آنکه پای بازیگر سومی مانند آمریکا یا اسرائیل به میان کشیده شود. این یک مدیریت می‌خواهد. منظور از این مدیریت آن است که تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح از سطح نیروهای هم‌پیمان خارج شده و به دولت‌های مرکزی منتقل شود. چنین روندی در عمل می‌تواند نوعی «مصونیت منطقه‌ای» ایجاد کند؛ به این معنا که نیروهایی که خارج از اراده دولت‌های مرکزی عمل می‌کنند، نتوانند تحت تأثیر نقشه‌ها و برنامه‌های قدرت‌های بزرگ یا طرح‌های کلان منطقه‌ای قرار گیرند. این سازوکار مانع از آن می‌شود که معادلات امنیتی منطقه به واسطه مداخلات بیرونی یا رقابت‌های قدرت‌های بزرگ دچار اختلال شود. در نهایت، خروجی چنین روندی این خواهد بود که مذاکره بدون عبور از خطوط قرمز ایران پیش می‌رود، تنش کاهش می‌یابد و مسیر به گونه‌ای تنظیم می‌شود که کشورها به گزینه خطرناک حملات نظامی نزدیک نشوند.

پس از مذاکرات عمان، هم تحریم‌های جدید اعمال شد و هم بحث تعرفه ۲۵درصدی برای کشورهایی که با ایران رابطه برقرار کنند، مطرح شد. در مجموع، تکلیف چیست؟ آیا آمریکا به دنبال مذاکره از مسیر اعمال فشار و زور است و هم‌زمان تحریم‌ها را افزایش می‌دهد؟

امروز را که من با شما در روزنامه «شرق» گفت‌وگو کردم، به خاطر بسپارید؛ البته نه لزوما در چارچوب این مصاحبه. اما من پیش‌بینی می‌کنم که این تحریم‌ها و احتمال تعرفه بعد از مذاکرات عمان نشان از تمایل شدید ایالات متحده برای دستیابی به توافق دارد.

چطور؟

چون آنچه اکنون شاهد آن هستیم، تلاش واشنگتن برای افزایش موانع و فشارها بر ایران است تا در زمان دستیابی به توافق، بتواند برای رفع هریک از این تحریم‌ها، شروط یا امتیازات جدیدی را از تهران مطالبه کند. این رویکرد فی‌نفسه غیرمنتظره نیست و در منطق مذاکرات بین‌المللی امری طبیعی تلقی می‌شود.

پس تکلیف تهران چه می‌شود؟ چطور باید لایه‌های متعدد و تودرتوی تحریم‌ها را بردارد؟

ایران نیز ابزارهای خود را در اختیار دارد.

چه ابزاری؟

ایران می‌تواند با طرح یک توافق کلی و جامع، که در آن رفع همه تحریم‌ها، از هر نوع و در بازه‌های زمانی مشخص، به صورت یکجا روی میز مذاکره قرار گیرد، وارد چانه‌زنی شود و چارچوب مذاکرات را به نفع خود مدیریت کند. بنابراین اگرچه تحریم‌های اخیر حامل پیام‌هایی برای هم‌پیمانان ایالات متحده یا کشورهایی است که منتظر اقدام جدی دولت ترامپ بودند، درعین‌حال یک کارکرد محتوایی نیز دارد.

ادامه در صفحه ۳

ایالات متحده اخیرا حتی توان هوافضای سپاه را نیز به فهرست شروط خود افزوده و خواستار انحلال کامل آن شده است؛ شرطی که عملا به معنای صفرسازی کامل توان دفاعی ایران است و روشن است که هیچ عاقلی چنین شروطی را نمی‌پذیرد

گزارش

دور بعدی مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا احتمالا هفته آینده ادامه خواهد یافت

تهدید، مذاکره و پارادوکس واشنگتن

وحیده کریمی: با پایان دور نخست مذاکرات جدید ایران و ایالات متحده در مسقط، بیش از آنکه با متن و محتوای گفت‌وگوها تفسیر شوند، زمان‌بندی واکنش‌ها و سکوت‌های معنادار در کانون توجه قرار گرفته‌اند. نشستی که در فضایی غیرمستقیم و با وساطت عمان برگزار شد، در حالی پایان یافت که طرف آمریکایی تا ساعت‌ها بعد از پایان گفت‌وگوها از هرگونه اظهارنظر رسمی خودداری کرد و در مقابل، طرف ایرانی، با احتیاط از «مثبت‌بودن» فضای مذاکرات سخن گفت. همین ناهم‌زمانی در روایت‌سازی، نخستین نشانه از رقابت دو طرف نه فقط بر سر مفاد توافق احتمالی، بلکه بر سر مدیریت افکار عمومی و میدان رسانه‌ای بود. انتظار می‌رفت دست‌کم در پایان این دور از مذاکرات، بیانیه‌ای حداقلی درباره کاهش سطح تخاصم یا تثبیت مسیر گفت‌وگو صادر شود؛ اتفاقی که رخ نداد. با این حال، سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در مواضعی که بعدتر در گفت‌وگو با الجزیره تشریح شد، تلاش کرد این خلأ خبری را با یک روایت کنترلی پر کند: مذاکرات «شروع خوبی» داشته، اما مسیر اعتمادسازی همچنان طولانی و پرپیچ‌وخم است.

هسته‌ای؛ تنها دستورکار

عراقچی به‌روشنی تأکید کرد که مذاکرات مسقط صرفا بر پرونده هسته‌ای متمرکز بوده و هیچ موضوع دیگری، ازجمله توان موشکی یا سیاست‌های منطقه‌ای ایران، وارد دستور کار نشده است. تأکیدی که درواقع پاسخی پیش‌دستانه به گمانه‌زنی‌هایی بود که از همان ساعات اولیه نشست، درباره «گسترده‌ترشدن دایره مذاکرات» در برخی رسانه‌ها مطرح شد. وزیر خارجه ایران با تکرار گزاره‌ای کلیدی گفت: «غنی‌سازی حق مسلم ماست و باید ادامه یابد»؛ جمله‌ای که نه‌تنها بازتولید موضع رسمی جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته است، بلکه حامل پیامی روشن به واشنگتن است، حتی فشار نظامی نیز نتوانسته این توانمندی را از بین ببرد، چه رسد به تهدیدهای رسانه‌ای. درعین‌حال، عراقچی از آمادگی ایران برای رسیدن به «توافقی اطمینان‌بخش» درباره غنی‌سازی سخن گفت؛ عبارتی که به‌دقت میان حفظ اصل حق و امکان تنظیم سازوکار اجرائی تمایز قائل می‌شود.

در همین چارچوب، خط قرمزها نیز ترسیم شد. «موشک‌ها هیچ‌وقت قابل مذاکره نیستند»؛ جمله‌ای که بارها تکرار شده؛ زیرا به گفته عراقچی، موضوعی صرفا دفاعی است. این موضع‌گیری، هم‌زمان دو کارکرد دارد: از یک سو پیام اطمینان‌بخش به داخل و از سوی دیگر، هشدار به طرف مقابل که تلاش برای پیوند زدن پرونده هسته‌ای با سایر مؤلفه‌های قدرت ایران، راه به جایی نخواهد برد.

زبان تهدید ترامپ

سکوت اولیه واشنگتن، با سخنان چند ساعت بعد دونالد ترامپ شکسته شد؛ سخنانی که بیش از آنکه توصیف آنچه در مسقط گذشته باشد، ترکیبی از نرمش تاکتیکی و تهدید استراتژیک را به نمایش گذاشت. ترامپ از «گفت‌وگوهای بسیار خوب» با ایران گفت، اما هم‌زمان از اعزام یک ناوگان بزرگ دریایی به خاورمیانه خبر داد و اعمال تعرفه ۲۵درصدی تنبیهی برای تجارت با ایران را اجرائی کرد. او تأکید کرد آمریکا برای توافق «عجله‌ای ندارد» و زمان به نفع واشنگتن است، اما در همان حال هشدار داد اگر توافقی حاصل نشود، «پیامدها بسیار شدید و سنگین خواهد بود». این دوگانگی، همان پارادوکسی است که سال‌هاست سیاست آمریکا در قبال ایران را تعریف می‌کند؛ دعوت به مذاکره از یک سو و نمایش قدرت از سوی دیگر. عراقچی نیز در واکنش، با بیانی حساب‌شده گفت احتمال جنگ «همیشه وجود دارد» و ایران برای آن آماده است، اما برای جلوگیری از جنگ نیز آمادگی اقدام دارد. این تقارن لفظی، نشان می‌دهد دو طرف، هم‌زمان که از سناریوی تقابل سخن می‌گویند، مایل‌اند هزینه‌های آن را تا حد ممکن بالا نشان دهند تا گزینه مذاکره همچنان عقلانی‌تر جلوه کند. البته عراقچی در گفت‌وگو با الجزیره نگاهی به نگرانی همسایگان ایران هم داشته و تأکید کرده: «ما به کشورهای همسایه حمله نمی‌کنیم، بلکه پایگاه‌های آمریکایی در آنها را هدف قرار می‌دهیم. امکان حمله به خاک آمریکا وجود ندارد. اگر واشنگتن به ما حمله کند، ما به پایگاه‌های آنها در منطقه حمله خواهیم کرد. ما به کشورهای همسایه حمله نمی‌کنیم، بلکه پایگاه‌های آمریکایی در آنها را هدف قرار می‌دهیم و بین این دو تفاوت زیادی وجود دارد».

جنگ روایت‌ها

یکی از پرحاشیه‌ترین ابعاد نشست مسقط، ترکیب حاضران و شکل تعامل بود. از شایعه مذاکره مستقیم تا حضور یک فرمانده نظامی آمریکایی در حاشیه مذاکرات، به‌ویژه در شرایطی که هنوز زخم‌های جنگ ۱۲روزه ترمیم نشده، گمانه‌زنی‌های بسیاری را برانگیخت. هم‌زمان نام جرد کوشنر، داماد ترامپ، به‌سرعت به کانون بحث‌ها راه یافت؛ حضوری که برای برخی یادآور «معامله قرن» و پیوندهای عمیق او با ساختار قدرت اسرائیل بود. با این حال، روایت رسمی بعدی نشان داد آنچه رخ داده، صرفا یک احوال‌پرسی معمول دیپلماتیک میان عراقچی و استیو ویتکاف بوده و این دیدار، نه مذاکره مستقیم محسوب می‌شود و نه خروج از چارچوب اعلام‌شده. حتی تأکید شد که این احوال‌پرسی بدون حضور فرمانده سنتکام انجام شده است. با وجود این، همین جزئیات به‌ظاهر کم‌اهمیت، بار دیگر نشان داد در فضای پرتنش فعلی، فرم به اندازه محتوا اهمیت یافته است.

کوشنر؛ نماینده نتانیاهو یا عمل‌گرایی ترامپی؟

در میانه این بحث‌ها، یادداشت احمد زیدآبادی، تلاش کرد خوانشی متفاوت از حضور کوشنر ارائه دهد. زیدآبادی، با نگاهی انتقادی اما واقع‌گرایانه، کوشنر را نه نماینده نتانیاهو، بلکه نماینده سویه‌ای عمل‌گرایانه‌تر و به نسبت ملایم‌تر از ترامپ دانست. او یادآوری کرد هرچند «معامله قرن» منصفانه نبود، اما در مقایسه با رویکردهای افراطی دولت نتانیاهو، همچنان روزنه‌هایی برای حقوق فلسطینیان در آن دیده می‌شد. از این منظر، حضور کوشنر در مسقط، می‌تواند نشانه‌ای از تمایل واشنگتن به آزمودن مسیرهای کم‌هزینه‌تر برای مهار بحران باشد؛ نه الزاما پروژه‌ای برای تغییر نظم سیاسی ایران. زیدآبادی حتی ادعای برخی رسانه‌های منطقه‌ای درباره تلاش کوشنر برای سازمان‌دهی نیروی جایگزین نظام حاکم بر ایران را چندان جدی نمی‌داند و تأکید می‌کند «معادله روی زمین» فعلا چنین امکانی را نمی‌دهد.

آینده نامعلوم، اما میز پابرجاست

در نهایت، آنچه از مجموع مواضع تهران و واشنگتن برمی‌آید، نوعی توافق نانوشته بر سر ادامه گفت‌وگوست، حتی اگر زمان و شکل آن هنوز مشخص نباشد. عراقچی صراحتا می‌گوید تاریخ دقیقی برای دور دوم تعیین نشده، اما هر دو طرف معتقدند مذاکرات باید «به‌زودی» برگزار شود. ترامپ نیز از دیدار دوباره در اوایل هفته آینده سخن می‌گوید و تأکید دارد توافقی محدود به موضوع هسته‌ای، از نظر او پذیرفتنی است؛ مشروط بر آنکه ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست نیابد. مسقط در مذاکرات جدید، نه نقطه پایان است و نه نقطه عطف، بلکه ایستگاهی میانی در مسیری است که هم می‌تواند به توافقی شکننده منتهی شود و هم به بازتولید چرخه تهدید و تقابل. آنچه فعلا مسلم است، این است که ایران و آمریکا، با همه بی‌اعتمادی‌ها، هنوز ترجیح می‌دهند پای میز مذاکره بمانند؛ حتی اگر هم‌زمان، هریک در حال تنظیم دقیق پیام‌های خود برای مخاطبان داخلی، منطقه‌ای و جهانی باشند.